



یاء معرفه در موصوف صفتِ عالی مبحثی تازه در دستور تاریخی زبان فارسی

محمود ندیمی هرندی^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

در متون کهن، در بسیاری موارد، «تر» در معنی «ترین» و صفتِ تفضیلی هم‌معنی صفتِ عالی است. در قدیم گاهی به موصوفِ مفردی که پس از صفتِ عالی یا پس از صفتِ تفضیلی هم‌معنی با صفتِ عالی می‌آمد، یائی می‌افزودند. پرویز ناتل خانلری این نوع «ی» را از انواع یاء نکره تشخیص داده است، اما از آنجا که صفتِ عالی یکی از وابسته‌های معرفه‌ساز اسم است، یاء پیوسته به موصوفِ صفتِ عالی نیز از مصادیق یاء معرفه است. در ترجمهٔ عربی به فارسی، به‌ویژه در گزارش قرآن کریم، نیز این نوع «ی» در ترجمهٔ کلماتِ معرفه به الف و لام به‌کار رفته است. به نظر می‌رسد این نوع «ی» در اصل یاء موصول باشد. این نوع یاء معرفه برای بعضی از کاتبان و مصححان و ویراستاران متون کهن ناشناخته مانده و همین امر سبب پیدایش سهوهای در کتابت و تصحیح و ویرایش متون شده است.

کلیدواژه‌ها: یاء معرفه، یاء موصول، صفتِ عالی، دستور تاریخی زبان فارسی.

۱- مقدمه

تاکنون چهار نوع «ی» معرفه شناخته شده است:

الف) در برخی از گویش‌های زبان فارسی «ی» نشانه معرفه است، برای نمونه در عبارت: «فلان دو پسر دارد: بزرگی (= پسر بزرگ، بزرگ‌تره) پنج‌ساله و کوچکی (= پسر کوچک، کوچک‌تره) چهارساله است»؛ و نیز: «اون مردی [= آن مرد]».

ب) «ی» موصول که همیشه همراه «که» ربط می‌آید. این نوع «ی» را «یاء تخصیص نکره»، «یاء تعریف»، «یاء ربط» و «یاء اشاره» نیز خوانده‌اند، مثل: «مردی که آمد، پدر دوستم بود».

ج) نوع دیگری از «ی» معرفه در کتاب هزار حکایت صوفیان (قرن ششم هجری) هست که با اسم معرفه می‌آید، مثلاً: «سالی حاجی‌یی از مدینه به خانه خدای رفت. در راه همیانی زر داشت. دست در میان کرد، همیانی ندید».

د) «ی» معرفه، نشانه ندا در ساخت «ای + اسم + ی»، مانند: «ای مردی، تو کی‌یی و در خانه من [به] چه کار آمدی؟» شواهدی از این نوع یاء معرفه در آثار قرون پنجم و ششم، قبلاً شناسایی و معرفی شده است (برای آگاهی از منابع و مأخذ مربوط به هر یک از این چهار نوع یاء معرفه، رک: ندیمی هرندی و عطائی کچوئی، ۱۳۹۵: ۱۲۷-۱۴۴).

در گفتار حاضر، نوع دیگری از یاء معرفه را طرح و بررسی می‌کنیم که در پیوست موصوف صفت عالی است و در متون کهن نمونه‌های آن باقی مانده است. تاکنون هیچ‌کدام از دست‌نویسان و زبان‌شناسان، این نوع «ی» را از مصادیق یاء معرفه نشمرده‌اند و اکنون برای نخستین بار است که این موضوع در دستور تاریخی زبان فارسی مطرح می‌شود.

۲- یاء معرفه در موصوف صفت عالی

در همه زبان‌ها «صفت عالی» یکی از وابسته‌های معرفه‌ساز اسم است. طباطبائی در فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی در تعریف «صفت عالی» به این ویژگی آن اشاره کرده است: «صفت برترین یا صفت عالی صفتی است که پسوندترین داشته باشد: بزرگ‌ترین، بهترین، خوشحال‌ترین. این صفت عموماً پیش از اسم می‌آید: بزرگ‌ترین خانه، بهترین خاطره صفت‌های عالی همانند صفت‌های اشاره، اسم را معرفه و محدود می‌کنند» (طباطبائی، ۱۳۹۵: ۳۱۶). دو ویژگی انحصار^۱ و آشنائی^۲ را دلیل معرفگی می‌دانند. صفت عالی به دلیل انحصار یعنی دلالت بر یک یا چند مورد مشخص و منحصر، معرفه‌ساز اسم به شمار می‌آید: «اگر صفت عالی در یک گروه اسمی بیاید، آن را خاص یا منحصربه‌فرد می‌کند، یعنی این نوع گروه اسمی حتی بدون تعیین‌کننده معین نیز معرفه است، زیرا در ماهیت صفت عالی این نکته نهفته است که یک نمونه

1. Uniqueness

2. Familiarity

منحصر به فرد یا تعدادِ معینی از مصداق‌های یک هسته اسمی را برگزیند» (البرزی، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۱؛ نیز رک: صادقی - ارژنگ، ۱۳۵۸: ۲۷ و ۴۲؛ نیز رک: ارژنگ، ۱۳۷۴: ۱۶ و ۶۹؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۸: ۹۸؛ Hawkins, 2015: 233-236; Lyons, 1999: 9-10; Abbott, 2006: 3/ 394).

به دلیلِ معرفگی، موصوفِ صفتِ عالی، نمی‌تواند با «ی» نکره همراه شود: «در یک گروه اسمی، صفت‌های عالی با نکره ساز «ی» به کار نمی‌روند» (البرزی، ۱۳۹۴: ۹۱) و نیز «کاربرد نشانه نکره با گروه‌های اسمی دارای صفتِ عالی باعثِ نادستوری شدن آن‌ها می‌شود» (راسخ‌مهند، ۱۳۸۸: ۹۸)، برای نمونه جملات ذیل دستوری است: «بهترین پسر رو من بهت معرفی کردم» و «کوشاترین دانشجو این کار را کرده است»؛ اما برعکس، جملات ذیل نادستوری است: «بهترین پسری رو من بهت معرفی کردم» و «کوشاترین دانشجویی این کار را کرده است» (رک: همانجا).

اما در متون کهن، گاهی به موصوفِ مفردی که پس از صفتِ عالی آمده، یائی افزوده‌اند. شواهد کاربرد این نوع یاء در متون فارسی تا قرن نهم هجری قمری دیده می‌شود و پس از آن ظاهراً به کلی منسوخ شده است. پرویز ناتل خانلری این نوع «ی» را یاء نکره دانسته است: «گاهی پس از صفت برترین و موصوفِ مفرد، یائی نکره افزوده می‌شود: روزگارِ عمرِ تاریخی گشتست بر نیکوترین سیرتی {طبری ۴۱۴}» (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۱۵۹/۳).

اما همان‌طور که گفتیم، صفتِ عالی یکی از وابسته‌های معرفه‌ساز اسم است، یعنی موصوفِ مفردی که پس از آن می‌آید معرفه است. به دلیل معرفه‌بودنِ موصوفِ این نوع صفت، تبعاً این «ی» را که به موصوفِ آن پیوسته، باید نشانه معرفه دانست.

گفتنی است که در ترجمه‌های عبارات عربی، به‌ویژه در گزارش قرآن کریم، که بنا به قداستِ آن و ایمان مترجمان بر ترجمه دقیق و لفظ‌به‌لفظ، از دقتِ بسیار بالایی برخوردار است، این نوع «ی» در کلماتی به کار رفته که برابرشان در زبان عربی اسم معرفه (معرفه به الف و لام) است. از جمله:

- «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ [بقره / ۸۵]: و روز قیامت باز برند ایشان را با سختی^۱ عذابی» (شاهفور اسفراینی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۲۳).

- «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ [یوسف / ۳]: ما بگوییم تو را یا محمد نیکوترین سخنی» (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۰۹۱).

- «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ [زمر / ۲۳]: خدای است که بگفت و فرو فرستاد نیکوترین سخنی» (همان: ۳/ ۲۱۵۹).

- «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ [بقره / ۸۵]: در روز رستخیز باز گردانند ایشان را با سخت‌ترین عذابی» (همان: ۱/ ۹۶).

۱. مخفف «سخت‌ترین [= سخت‌ترین]».

- «وَوَيْومَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ [غافر/ ۴۶]: و چون روز قیامت بود گویند درآرید قوم فرعون را در سختترین عذابی» (همان: ۲۲۰۱ / ۴).
- «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاؤُا السَّوْأِ [روم/ ۱۰]: پس بود سرانجام آن کسان که بدی کردند بترین عذابی» (همان: ۱۸۸۴ / ۳).
- و همچنین در ترجمه عبارات دیگری جز آیات شریف قرآنی:
- «خَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي وَ خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ، آی، بهترین رزقی کفاف است و بهترین ذکر پوشیده» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱ / ۶۰۴).
- «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ، آی، ... بهترین عبادتی چشم‌داشتن گشایش کار است» (همان: ۱ / ۶۶۲).
- «تَلَوْا عَلَیْكَ، بر تو خوانیم ای محمد، أَحْسَنَ الْبَيَانِ، نیکوترین بیانی» (ابوالمکارم حسنی واعظ، ۱۳۸۱: ۲۶۵).
- شواهد دیگری از متون کهن نشر فارسی:
- «استادترین کسی اندر فراست سه تن بودند» (طبری، ۱۳۵۶: ۱ / ۴۱۴).
- «نیکوترین یادگاری سخن دانسته‌اند» (ابومنصور بن عبدالرزاق طوسی، ۱۳۶۲: ۱۳۵).
- «برترین فرقی میان حق و باطل، آن است که مبطل را دعوی باشد بی حجت و مُحَقِّق را دعوی باشد با حجت» (مستملی بخاری، ۱۳۹۰: ۲ / ۸۸۶).
- «قصه آدم، علیه السلام، مر ما را قوی‌ترین حجتی است بر جواز زلالت انبیا» (همان: ۳ / ۹۵۵).
- «بزرگ‌ترین رکنی ما را و قوی‌تر، امروز، ... ابوسعید مسعود^۱ است^۲» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۴۷۲).
- «من سر بلندترین کوهی بگیرم که آب به من نرسد» (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۲ / ۱۰۵۷).
- «بزرگ‌ترین مقامی مقام رضاست^۳» (قشیری، ۱۳۸۳: ۲۹۶).
- «عارف‌ترین کسی به خدای متحیرترین کسی است در وی^۴» (قشیری، ۱۳۸۳: ۵۴۶).
- «دوست‌ترین چیزی بر من و نزدیک‌ترین چیزی به من آن است که صلوات دهی بر محمد، صلی الله علیه و سلم^۵» (همان: ۶۲۰).
- «خوش‌ترین روزگاری در عالم، عهد پادشاهی او [= بهرام گور] بود» (مجمل التواریخ، ۱۳۹۹: ۱۸۵).

۱. «ابوسعید» کنیه سلطان مسعود غزنوی است.

۲. در چاپ نفیسی و نیز در چاپ یاحقی - سیدی، در این عبارت، صفت تفضیلی به جای صفت عالی آمده است: «بزرگ‌تر رکنی ما را و قوی‌تر، امروز، ... ابوسعید مسعود است» (بیهقی، ۱۳۱۹: ۱ / ۴۴۶؛ بیهقی، ۱۳۸۸: ۳۵۵).

۳. ترجمه این عبارت است: «الرَّضَا بِاللهِ الْأَعْظَمِ» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۹۸؛ نیز قشیری، ۱۳۸۳: ۲۹۶ حاشیه).

۴. ترجمه این عبارت است: «أَعْرِفُ النَّاسَ بِاللهِ تَعَالَى أَشَدُّهُمْ تَحِيْرًا فِيهِ» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۴۱).

۵. ترجمه این عبارت است: «أَحَبُّ مَا تَكُونُ إِلَيَّ وَ أَقْرَبُهُ إِذَا أَكْثَرْتَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ مُحَمَّد، صلی الله علیه و سلم» (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۸۳).

- «آخرترین^۱ کسی از اصحاب پیغامبر، علیه‌السلام، او [= انس بن مالک] بود» (همان: ۴۶۲).
- «بدترین ظلمی آن است که جماعتی اندک چیزی بخوانند و فهم نکنند و در آن مغرور شوند و زبان طعن در حق عالمان نهند» (سنائی غزنوی، ۱۳۷۹: ۱۴۷ حاشیه).
- «سختترین ساعتی در دنیا، این احوال بود؛ اما بزرگ‌ترین و سخت‌ترین ساعتی در آن جهان، وقتِ نفخ صور بود» (فقیه ابونصر، ۱۳۵۴: ۳۳۴).
- «روز قیامت ... دنیا می‌آید ... گوید: یا رب! مرا سرای (اصل: سزای) کمترین کسی از بندگان خویش گردان^۲» (همان: ۱۸۰).
- «بهترین کسی از میانه خویش اختیار کنی» (محمد بن منور، ۱۳۸۱: ۲۶۰).
- «بهترین سودی و منفعتی دوستی کردن و مصادقت نمودن با مردم داناست، و بدترین زیانی، صحبت مردم نادان^۳» (علی بن ابی‌حفص، ۱۳۸۲: ۴۷).
- «بهترین سودی، دوست دانا شمرد و بدترین زیانی، دوست نادان» (همان: ۷۰).
- «بهترین کرامتی نزد خدای تعالی تقوی است^۴» (غزالی، ۱۳۸۹: ۲/ ۷۵۲).
- «بهترین مالی آن است که عرض را نگاه دارد^۵» (همان: ۳/ ۵۱۷).
- «مردن بر گرسنگی، در نفس خود، بهترین روزی است» (همان: ۴/ ۴۷۰).
- «و آنچه بهترین آلتی است بنده را در عبودیت حق ... همت انسانی است» (نجم دایه، ۱۳۸۰: ۴۲۳-۴۲۴).
- «بهترین سعادت آن بود که امداد آن ... متواتر شود» (نظام‌الدین یحیی، ۱۳۹۴: ۹۶).
- «بهترین عدتی در تشییع قواعد پادشاهی آن است که پادشاه، تدبیر اسبابِ معدلت ... بر همه مهمات خود تقدیم نماید» (همان: ۱۰۵).
- «بزرگ‌ترین آفتی مال را آن است که خرج پادشاه فزون‌تر از دخل او بود» (همان: ۱۲۱).

۱. آخر (صیغه تفضیل عربی) + ترین. گاهی صیغه تفضیل عربی برای فارسی‌زبانان معنی تفضیل نمی‌رسانده و از این‌رو به آن پسوند «تر» افزوده‌اند. فهرست نسبتاً کاملی از این دسته صفات همراه با شواهد متعدد، در مقاله‌ای با عنوان «نشانه تفضیلی مضاعف در ساخت صفت + تر + تر» (مجله دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، شماره ۱۵، اسفند ۱۳۹۸: ۱۷۷-۱۹۰) منتشر شده است (رک: ندیمی هرندی-عطائی کچوئی، ۱۳۹۸: ۱۸۳-۱۸۷).

۲. اصل سخن چنین است: «يُجَاءُ بِالدُّنْيَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَبَخَّرُ فِي زِينَتِهَا وَ نَضَّرَتِهَا، فَتَقُولُ: يَا رَبِّ اجْعَلْنِي لِأَخْسَ عِبَادِكَ دَارًا، فَيَقُولُ لَا أَرْضَاكِ لَهُ، أَنْتِ لَا شَيْءَ، فَكُونِي هَبَاءً مَنُورًا فَتَكُونُ هَبَاءً مَنُورًا» (ابن‌ابی‌الدُّنْيَا، ۱۴۲۰: ۵۱).

۳. محمود عابدی در مقاله‌ای با عنوان «ملاحظات درباره تحفه الملوك و تصحيح مجدد آن» (مجله آينه ميراث، دوره جديد، سال شانزدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۷: ۵۱-۷۴) صورت درست این عبارت را با توجه به نسخه‌بدل‌ها و قرائن دیگر چنین پیشنهاد کرده است: «بهترین سودی و منفعتی دوستی و مصادقت کردن با مردم داناست و بدترین زیانی، صحبت با مردم نادان» (رک: عابدی، ۱۳۹۷: ۶۴).

۴. ترجمه این عبارت است: «إِنَّ أَكْرَمَ الْكَرَمِ عِنْدَ اللَّهِ التَّقْوَى» (غزالی، ۱۴۲۶: ۸۳۰).

۵. ترجمه این عبارت است: «خَيْرُ الْمَالِ مَا وَفَى بِهِ الْعَرَضُ» (غزالی، ۱۴۲۶: ۱۱۵۲).

- «سودمندترین چیزی مریدان را صحبتِ صالحان است» (جامی، ۱۳۸۲: ۱۱۴).
- «ابوالعباس دینوری ... مردم را موعظت می‌گفت به زبان معرفت به خوب‌ترین بیانی» (همان: ۱۴۶).
- «بزرگ‌ترین نعمتی بیرون آمدن است از نفس» (همان: ۱۹۴).
- «شخصی در خوب‌ترین صورتی بر من ظاهر شد» (همان: ۲۵۷).
- «گفتم: ایها الشیخ! مرا به چه می‌فرمایی؟ گفت: به سه چیز: به حرص بر آدای فرایض به تمام‌ترین جهدی و طاقتی ...» (همان: ۲۷۴).
- «بزرگ‌ترین کرامتی پیش محققان این طایفه، آن [= توفیق استقامت بر جاده شریعت] است» (همان: ۴۹۳).
- «کتاب فضایل قرآن^۱ است به خوب‌ترین خطی نوشته» (همان: ۵۱۷).

۳- یاء معرفه در موصوف صفت تفضیلی هم‌معنی با صفت عالی

در زبان فارسی معاصر پسوند «تر» برای ساخت صفت تفضیلی و پسوند «ترین» برای ساخت صفت عالی به کار می‌رود، اما در متون کهن در بسیاری موارد، «تر» در معنی «ترین» و صفت تفضیلی به جای صفت عالی است (رک: شریعت، ۱۳۷۲: ۲۶۴). قدما گاهی به آخر موصوف صفت تفضیلی هم‌معنی با صفت عالی نیز «ی» می‌افزودند. پرویز ناتل خانلری این «ی» را نیز «یاء نکره» دانسته است: «هرگاه متمم صفت برتر، یعنی موصوف، پس از آن بیاید، گاهی یای نکره به آخر متمم افزوده می‌شود: قدیم‌تر شهری [= قدیم‌ترین شهر] از شهرهای جهان، بلخ است {بلعمی ۱۲۰}» (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۱۵۵/۳). همچنین در این عبارت کلیله و دمنه: «موافق‌تر تدبیری [= موافق‌ترین تدبیر] بقای مرا، مخالفت این فرمان است {نصرالله منشی ۲۸۶}»، حرف «ی» در «تدبیری» را یاء نکره دانسته‌اند (رک: ضیائی، ۱۳۸۳: ۹۳؛ اما این نوع «ی» را نیز باید یاء معرفه دانست).

این ویژگی نیز خصوصاً در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن کریم قابل توجه است:

- «وَوَيْومَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ [بقره/ ۸۵]: ... أَشَدَّ الْعَذَابِ، این را أَفْعَل تفضیل گویند، با سخت‌تر عذاب» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۹: ۴۶/۲).
- «وَوَيْومَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ [نحل/ ۷۰]: و از شما کس باشد که باز برند با خسیس‌تر عمری» (همان: ۵۶/۱۲).
- «وَوَيْومَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ [حج/ ۵]: و بهری از شما باشند که ایشان را رد کنند به ارذل‌تر^۲ و خسیس‌تر عمری» (همان: ۲۹۹/۱۳).

۱. کتاب فضائل القرآن تألیف ابن‌ضریر محمد بن ایوب رازی (درگذشت: ۳۹۴ق) است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ظاهریه (دمشق، سوریه) نگهداری می‌شود (رک: جامی، ۱۳۸۲: ۸۸۷ [تعلیقات محمود عابدی بر نجات الانس]).

۲. ارذل‌تر: ارذل (صیغه تفضیل عربی) + تر. رک: زیرنویس شماره ۱ صفحه ۲۴۳.

- «فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى [بقره / ۱۹۷]: بهتر زادی زادِ سفرِ آخرت است یعنی تقوی» (میبیدی، ۱۳۸۹: ۱/۵۳۲).

- «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى [لقمان / ۲۲]: او دست درازد در استوارتر گوشه‌ای» (همان: ۷/۵۰۱).
و همچنین در ترجمه عبارات غیرقرآنی این ویژگی دیده می‌شود:
- «إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ: ... فاضل‌تر عبادتی انتظار فرج باشد» (ابوالفتح رازی، ۱۳۸۹: ۵/۳۴۴).

شواهدی دیگر از متون کهن نثر فارسی:

- «و خداوند، بنده را نیکوتر نامی ارزانی داشت و آن مسعود است» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۵۹).
- «دولت را بزرگتر رکنی وی است» (همان: ۴۱۸).
- «کمتر فوجی از لشکر ما ایشان را برچیدی» (همان: ۵۹۴).
- «به نیکوتر الفاظی^۱ و نرم‌تر قولی التماس کرد» (ناصرخسرو، ۱۳۳۲: ۱۷).
- «او بزرگتر کسی بود اندر حلم و سخاوت و فراخ‌دستی» (مجله التواریخ، ۱۳۹۹: ۲۵۶).
- «کوتاه‌تر کسی هفتاد آرش بود» (همان: ۲۵۷).
- «قوی‌تر رکنی بنای مودت را کتمان اسرار است» (نصرالله منشی، ۱۳۸۰: ۳۴).
- «قوی‌تر سببی ترک دنیا را مشارکت این مثنی دوزن عاجز است» (همان: ۴۵).
- «قوی‌تر رکنی در این معنی، شناختن موضع اصطناع و محل اصطفاست» (همان: ۳۹۷).
- «این موحد از بهشت بزرگوارتر چیزی آورده است و آن توحید است» (فقیه ابونصر، ۱۳۵۴: ۹۶).
- «بدان جهان خردتر بوستانی هفتاد بار چند هفت آسمان و زمین است» (همو، نسخه اسعدافندی، ۸۱ر).
- «دشوارتر کاری به دست آوردن روزبهی است و روزبدتری اندر آسانی^۲» (علی بن ابی‌حفص، ۱۳۸۲: ۶۷).
- «کمتر قدمی در کوی ارادت، آن است که مراقب و پاسبانِ خواطر (اصل: + «و») خیر و شر بود» (قطب‌الدین جامی، ۱۳۴۳: ۱۴۷).

۴- یاء معرفه در موصوف صفت عالی بازمانده از زبان فارسی میانه

پسوندهای عالی‌ساز -ista- فارسی میانه به فارسی نو (فارسی دری) نرسیده است به جز در کلمات معدودی مانند «نخست^۳». در نتیجه «نخست/ نخستین» اصلاً صفت عالی بوده است (رک: ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۳/۱۵۰).

۱. کلمه «الفاظ» جمع مکسر «لفظ» است، اما در اینجا جمع مکسر در معنی مفرد به کار رفته است (رک: ندیمی هرنیدی، زیر چاپ).

۲. محمود عابدی در این سخن، عبارت «و روزبدتری» را زائد تشخیص داده و صورت درست را، با توجه به معنی، چنین پیشنهاد کرده است: «دشوارتر کاری به دست آوردن روزبهی است اندر آسانی» (عابدی، ۱۳۹۷: ۷۱).

۳. نخست: فارسی میانه: naxvist؛ ایرانی باستان: naxvišta؛ از naxva به معنی اول، آغاز (رک: حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۴/۲۷۳۵).

ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۶۱). در متون کهن فارسی، گاهی به موصوفِ صفتِ عالی «نخست/ نخستین» یاء معرفه افزوده شده است:

- «أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ [أَعْرَافَ / ۱۴۳]: و منم نخستین مصدقی» (نسفی، ۱۳۹۰: ۳۱۸).
- «این قراتگین نخست غلامی بود امیر را» (بیهقی، ۱۳۷۵: ۱۳۴).
- «از اقبال سبکتکین، نخست چیزی آن بود که او را البتکین خریده بود» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۹۸: ۱۲۹).
- «نخستین عیدی در اسلام، این بود» (مجله التّواریخ، ۱۳۹۹: ۳۸۶).
- «نخستین حکمی آن کرد که عبیدالله بن عمر، هرزمان را کشته بود، دیتِ او از مالِ خویش بداد» (مجله التّواریخ، ۱۳۹۹: ۴۳۱).
- «نخستین روزی از سال، بنا نهاد و اول خشتِ منصور به دستِ خویش افکند» (مجله التّواریخ، ۱۳۹۹: ۷۱۸).
- «نخست عبادتی خاموشی است» (عطّار نیشابوری، ۱۳۹۸: ۱/ ۲۲۳).

۵- یاء معرفه در موصوفِ صفتِ عالی: یاء موصول

به نظر نگارنده، یاء معرفه در موصوفِ صفتِ عالی در اصل یاء موصول است و در ژرف‌ساختِ این جملات، پس از موصوفِ مفردِ مختوم به «ی»، حرف عطف «که» و جملهٔ موصولی وجود دارد. به منظور اثبات سخن خود، هفت مورد از شواهد مذکور در مقالهٔ حاضر را دوباره مطرح می‌کنیم و ضمناً جملهٔ موصول در ژرف‌ساختِ آنها را نیز نشان می‌دهیم:

- «روزگارِ عُمَر تاریخی گشتست بر نیکوترین سیرتی» = «روزگارِ عُمَر تاریخی گشتست بر نیکوترین سیرتی [که امکان‌پذیر باشد]».
 - «سختترین ساعتی در دنیا، این احوال بود» = «سختترین ساعتی [که] در دنیا [شدنی باشد] این احوال بود».
 - «قدیم‌تر شهری از شهرهای جهان بلخ است» = «قدیم‌تر شهری [که] از شهرهای جهان [باشد]، بلخ است».
 - «موافق‌تر تدبیری بقای مرا، مخالفتِ این فرمان است» = «موافق‌تر تدبیری [که] بقای مرا [سودمند باشد]، مخالفتِ این فرمان است».
 - «کوتاه‌تر کسی هفتاد آرش بود» = «کوتاه‌تر کسی [که بود] هفتاد آرش بود».
 - «این قراتگین نخست غلامی بود امیر را» = «نخست غلامی [که] بود امیر را، این قراتگین [بود]».
 - «از اقبال سبکتکین، نخست چیزی آن بود که او را البتکین خریده بود» = «نخست چیزی [که] از اقبال سبکتکین [بود]، آن بود که او را البتکین خریده بود».
- وجود چنین ژرف‌ساختی در برخی شواهد متون کهن به خوبی مشاهده می‌شود. برای نمونه:

- «قبیح‌ترین خصلتی که پادشاهان را بُود، لجاج است» (نظام‌الدین یحیی، ۱۳۹۴: ۹۳).

جمله اخیر را نظام‌الدین یحیی می‌توانست با حذف بعضی از اجزای جمله موصول، به صورت ذیل نیز بیاورد:

- «قبیح‌ترین خصلتی پادشاهان را لجاج است».

نیز این نکته با توجه به نسخه بدل یکی از جملات کتاب *بُستانِ العارِفین و تَحَقُّقُ المُریدین* (تألیف فقیه ابونصر احمد بن خیر نیشابوری میان سال‌های ۴۹۴ تا ۵۴۳ ق) به خوبی مشاهده می‌شود. از این کتاب پنج نسخه شناخته شده است که دو نسخه کهن‌تر عبارت‌اند از: دست‌نویس کتابخانه دولتی برلین آلمان به شماره ms. orient. fol 99 (میکروفیلم شماره ۴۶۳۶ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران) مورخ ۵۴۳ ق و نسخه کتابخانه سلیمانیه بخش اسعدآفندی استانبول ترکیه به شماره ۱۳۳۵ (میکروفیلم شماره ۱۸۶ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران) که تاریخ کتابت ندارد و احتمالاً در اواخر قرن پنجم یا اوایل قرن ششم مکتوب شده است. هر کدام از این دو نسخه کهن *بُستانِ العارِفین* تحریرهای جداگانه‌ای دارد. این کتاب براساس نسخه برلین در سال ۱۳۵۴ به همت مرحوم احمدعلی رجائی بخارایی منتشر شده است. جمله‌ای از این کتاب در نسخه اسعدآفندی چنین است:

- «بدان جهان خُردتر بوسستانی هفتاد بار چند هفت آسمان و زمین است» (فقیه ابونصر، نسخه اسعدآفندی، ۸۱).

همین جمله در نسخه برلین چنین است:

- «آنجا کمتر بُستانی که باشد، هفت چندین جهان باشد و آسمان و زمین» (فقیه ابونصر، ۱۳۵۴: ۱۸۴-۱۸۵).

چنان که پیداست جمله موصول در این عبارت در نسخه اسعدآفندی محذوف است، اما در نسخه برلین ذکر شده است.

۶- ریشه «ی» معرفه و «ی» نکره

همان‌طور که گفتیم، پیش از این تنها پرویز ناتل خانلری درباره حرف یاء در پیوست موصوف صفت عالی سخن گفته و آن را یاء نکره دانسته است و تاکنون به جز وی هیچ‌کدام از دستورنویسان و زبان‌شناسان به این نوع «ی» توجه نشان نداده‌اند. نیز در مقدمه مقاله حاضر گفتیم چهار نوع «ی» معرفه قبلاً شناخته و معرفی شده است و اکنون باید اضافه کنیم که تاکنون درباره هم‌ریشه بودن یا نبودن هر کدام از این چهار نوع «ی» معرفه و «ی» نکره سخنی گفته نشده است^۱، به جز آنکه درباره یاء موصول سه نظریه مطرح شده است:

۱. یعنی در آن جهان، کوچکترین بوستان [بهشت] هفتاد برابر هفت آسمان و زمین است.

۲. در کتاب فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی تنها حرف «ی» اضافه تحت شماره ۱۱۱۸ مدخل شده است (رک: هرن - هوبشمان، ۱۳۹۳: ۴۳۷). همچنین در فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی که مفصل‌ترین کتابی است که تاکنون در این باره منتشر شده است (تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۳، جلد ۵ در حدود ۳۴۰۰ صفحه) نیز ریشه «ی» / i «(کسرۀ اضافه) و «ی» / ē «(شناسۀ

۱. دارمستتر (Darmesteter, 1883) در کتاب تبّعات ایرانی (Études iraniennes)، «ی» موصول را از اصل aita (= آن) و «ی» نکره را بازمانده کلمه avia در پارسی باستان به معنی عدد «یک» می‌داند و بنابراین اصل این دو را جدا می‌شمارد (Darmesteter, 1883: 1/ 274).

۲. لازار (Lazard, 1963) هر دو «ی» نکره و «ی» موصول را مشتق از کلمه avia پارسی باستان به معنی «یک» دانسته است (به نقل از: خانلری، ۱۳۸۲: ۳/ ۴۴۰).

۳. پرویز ناتل خانلری پس از نقل دو نظریه فوق، با هر دو مخالفت کرده و گفته است: «یای موصول به خلاف عقیده دارمستتر از اصل و ریشه aita باستان که به معنی «آن» است نیست و نظریه استاد لازار را که این جزء را هم‌ریشه یای وحدت و نکره و از همان اصل avia باستانی به معنی «یک» می‌داند نیز نمی‌پذیریم».

و سپس نظر خود را چنین اظهار کرده است:

«یای موصول از اصل hya باستانی می‌آید و در نوشته‌های پارسی باستان مثال‌های متعدّد برای استعمال این کلمه در این معنی وجود دارد. مثال:

Martiya hya agri ya aha avam ubartam abaram.

= مردی که نیکوکار بود او را پاداش نیک دادم.

این کلمه و مورد استعمال آن درست مانند موصول «الذی / الّتی» در زبان تازی است و مثل این کلمات در عربی ضمناً مفهوم معرفه را نیز در بر دارد و به این طریق می‌بینیم که با یای نکره از دو ریشه جداگانه منشعب شده‌اند و اگر چه در لفظ به کلی بر اثر تحوّل حروف یکسان شده‌اند، اما در معنی و مورد استعمال دو مفهوم مختلف را بیان می‌کنند که یکی تنکیر و یکی تعریف است» (خانلری، ۱۳۸۲: ۳/ ۴۴۰-۴۴۱).

نگارنده در این باره همین قدر می‌تواند بگوید که به‌طور کلی در آن دسته از زبان‌های جهان که در آنها نشانه‌های معرفه و نکره به‌صورت صرفی یا نحوی آشکار می‌شوند، نشانه‌های معرفه و نکره ریشه‌های جداگانه‌ای دارند، چنان که نشانه‌های معرفه از نظر تاریخی عمدتاً از کلمات اشاره^۱ و کمتر از وندهای ملکی^۲ یا ضمائر شخصی سوم شخص^۳ مشتق می‌شوند، در حالی که نشانه‌های نکره عموماً ریشه در عدد «یک» دارند (برای آگاهی بیشتر رک: Lyons, 1999: 105؛ Abbott, 2006: 3/ 397-398؛ Juvonen, 2006: 1/ 485-486).

دوم شخص مفرد) و «ی / ے» (یای نکره) مطرح شده اما از انواع «ی» معرفه هیچ سخنی نرفته است (رک: حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۴/ ۲۹۳۱).

1. demonstratives

2. possessive suffixes

3. Third-person personal pronouns

۷- اهمیت توجه به ساخت‌های زبانی در تصحیح، ویرایش و شرح متون

در تصحیح، ویرایش و شرح متون کهن توجه به ساخت‌های دستوری قدیمی ضروری است. گاهی مهجور ماندن برخی ساخت‌های دستوری کهن و تصرف کاتبان و غفلت مصححان و ویراستاران از آن‌ها، سهوهای پیش آورده است. برای نمونه:

(۱) ترجمه تاریخ طبری معروف به تاریخ بلعمی، یکی از کهن‌ترین و ارجمندترین نمونه‌های بازمانده نثر فارسی است که رویدادهای تاریخی تا ۳۵۵ق را گزارش کرده است. بخش اول این کتاب شامل تاریخ عالم از بدو پیدایش تا پایان عهد ساسانیان در دو مجلد با تصحیح محمدتقی بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی در سال ۱۳۴۱ منتشر شد. بعدها کل این کتاب با عنوان تاریخ‌نامه طبری در پنج مجلد به کوشش محمد روشن انتشار یافت. در تصحیح محمدتقی بهار آمده است:

«قدیم‌تر شهری از شهرهای جهان، بلخ است» (طبری، ۱۳۵۳: ۸۱).

این عبارت در تصحیح محمد روشن چنین است:

«قدیم‌تر شهرهای جهان بلخ است» (همو، ۱۳۸۹: ۸۱/۱).

همچنین در تصحیح محمدتقی بهار آمده است:

«بر زمین ازو تیراندازتر مردی نبود» (همو، ۱۳۵۳: ۲۴۰).

این عبارت در تصحیح محمد روشن چنین است:

«اندر همه روی زمین از وی تیراندازتر نبود» (همو، ۱۳۸۹: ۲۵۵/۱).

(۲) قابوس‌نامه تألیف عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر در ۴۷۵ ق. این کتاب تاکنون چندین بار تصحیح و منتشر شده است، از جمله سعید نفیسی آن را براساس نسخه کتابخانه ملک مورخ ۷۵۰ ق در سال ۱۳۱۲ منتشر کرد. بعد از آن، روبن لیوی (Reuben Levy) آن را براساس چند نسخه تصحیح کرد و در سال ۱۹۵۱م در انگلستان به طبع رساند. از آن پس، امین عبدالمجید بدوی متن قابوس‌نامه را در سال ۱۳۳۵ منتشر کرد. اما معتبرترین چاپ قابوس‌نامه تصحیح غلامحسین یوسفی است براساس قدیم‌ترین دست‌نویس شناخته‌شده و معتبر کتاب (نسخه کتابخانه فاتح استانبول مورخ ۶۲۴ ق) که در سال ۱۳۴۵ منتشر شده است. در تصحیح یوسفی آمده است:

- «چنان دان که معیوب‌ترین کسی تویی» (عنصرالمعالی کیکاووس، ۱۳۸۰: ۸۵).

این عبارت در تصحیح سعید نفیسی چنین است:

- «چنان دانک معیوب‌ترین خلق تویی» (همو، ۱۳۱۲: ۶۰).

و در تصحیح روبن لیوی و نیز در تصحیح امین عبدالمجید بدوی چنین است:

- «چنان دان که معیوب‌ترین خلقان تویی» (همو، ۱۳۴۳: ۶۵؛ همو، ۱۳۳۵: ۷۳).

(۳) سیرالملوک یا سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک (تألیف: بین ۴۷۹ تا ۴۸۴ق) از آثار مهم نثر فارسی در قرن پنجم هجری است که تاکنون چند بار تصحیح و منتشر شده است. از جمله عباس اقبال در ۱۳۲۰ سیاست‌نامه را با توضیحاتی در حواشی آن برای تدریس در دبیرستان‌ها منتشر کرد. محمد استعلامی نیز آن را

با «بازشناسی، نقد و تحلیل، ویرایش متن، توضیحات و فهرست‌ها» آماده کرد که در سال ۱۳۸۵ انتشارات زوآر و سپس در ۱۳۹۰ انتشارات نگاه منتشر کرده است. *سیاست‌نامه* آخرین بار به دست محمود عابدی تصحیح و در ۱۳۹۸ منتشر شد. در این کتاب آمده است:

- «سزاوارترین پادشاهی آن است که دل وی جایگاه عدل است» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۹۸: ۵۶).

اما همین عبارت در تصحیح عباس اقبال چنین آمده است:

- «سزاوارترین پادشاه آن است که دل وی جایگاه عدل است» (همو، ۱۳۲۰: ۵۷).

و در چاپ محمد استعلامی، زبان عبارت کاملاً امروزی شده است:

- «سزاوارترین کسی به پادشاهی آن است که دل وی جایگاه عدل است» (همو، ۱۳۹۰: ۸۷).

۴) تذکرة الاولیاء فریدالدین عطار نیشابوری. نخستین بار رنولد الن نیکلسون آن را تصحیح انتقادی کرد که در دو مجلد در سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۰۷م در مطبعة بریل واقع در لیدن هلند چاپ شد. این کتاب به همت محمدرضا شفیعی کدکنی نیز تصحیح و در ۱۳۹۸ در دو مجلد منتشر شد. در تصحیح شفیعی آمده است:

- «فاضل‌ترین گریستن بنده بود بر فوت‌شدن اوقاتی که نه در موافقت بوده باشد» (عطار نیشابوری، ۱۳۹۸: ۱/۳۵۴).

اما همین عبارت در چاپ نیکلسون چنین آمده است:

- «فاضل‌ترین گریستن بنده بود بر فوت‌شدن اوقاتی که نه بر وجه بوده باشد» (همو، ۱۳۲۲: ۱/۲۸۷).

۵) تحفة الملوک نوشته علی بن ابی‌حفص بن فقیه محمود اصفهانی، از متون ارجمندی است که در اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم هجری تألیف شده است. این کتاب را ابتدا سید حسن تقی‌زاده در سال ۱۳۱۷ براساس نسخه موزه بریتانیا مورخ ۷۶۱ ق و نسخه ناتمام کتابخانه دارالفنون لیدن تصحیح و منتشر کرد و بار دوم علی‌اکبر احمدی دارانی آن را براساس نسخه ایاصوفیا (احتمالاً مکتوب در قرن هشتم) و نیز دست‌نویس‌های دیگری از جمله نسخه بریتانیا تصحیح کرد که در سال ۱۳۸۲ در سلسله انتشارات میراث مکتوب منتشر شد. در باب دوم تحفة الملوک با عنوان «در ستایش دانش و اهل دانش و خصایل مردم دانا» عبارت زیر آمده است:

- «بزرگ‌ترین چیزی از سعادت، دانش است» (علی بن ابی‌حفص، ۱۳۱۷: ۱۷).

اما همین جمله در تصحیح جدید به‌نادرست به‌صورت ذیل آمده است:

- «بزرگ‌تر چیز از سعادت، دانش است» (همو، ۱۳۸۲: ۲۰).

۱. ترجمه این عبارت است: «أَفْضَلُ الْبُكَاءِ بُكَاءُ الْعَبْدِ عَلَى مَفَاتِهِ مِنْ أَوْقَاتِهِ عَلَى غَيْرِ الْمَوْافَقَةِ» (عطار نیشابوری، ۱۳۹۸: ۲/۱۲۷۱ [تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی بر تذکرة الاولیاء]).

۶) در کتاب *عَقْدُ الْعَلَى لِلْمَوْقِفِ الْأَعْلَى* که قدیم‌ترین تاریخ مربوط به حوادث کرمان در عهد سلاجقه است و افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی (۵۳۰ - ۶۱۵ ق) تألیف کرده و به تصحیح علی‌محمد عامری نائینی نخستین بار در سال ۱۳۱۱ منتشر شده، آمده است:

«عاقل‌تر پادشاهی از وزیر ناگزیر باشد و بهترین^۱ شمشیری از صیقل نامستغنی و فاره‌تر اسبی^۲ به تازیانه محتاج» (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۴۰).

در چاپ تازه این کتاب که با شرح و تحلیل مریم ایرانمنش منتشر شده، جمله نخست عبارت فوق سهواً به صورت ذیل آمده است:

«عاقل‌تر پادشاه از وزیر ناگزیر باشد» (همو، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

۸- نتیجه‌گیری

۱. در دستور تاریخی زبان فارسی، یکی از انواع یاء معرفه یائی است که در گذشته در پیوستِ موصوفِ صفتِ عالی یا صفتِ تفضیلی هم‌معنی با صفتِ عالی به کار می‌رفت. شواهد کاربرد این نوع یاء معرفه در متون فارسی تا قرن نهم هجری قمری دیده می‌شود و پس از آن ظاهراً به کلی منسوخ شده است.

۲. این «ی» را پرویز ناتل خانلری یاء نکره دانسته است، اما با توجه به آنکه صفتِ عالی یکی از وابسته‌های معرفه‌ساز اسم است، این «ی» از انواع یاء معرفه است و به نظر نگارنده دراصل یاء موصول است. ۳. در متون ترجمه از عربی به فارسی، به‌ویژه در گزارشِ قرآن کریم، که بنابه قداستِ آن و ایمانِ مترجمان از دقتِ بالایی برخوردار است، این نوع «ی» در کلماتی به کار رفته که برابرشان در زبان عربی اسم معرفه (معرفه به الف و لام) است.

۴. تاکنون به برخی از ساخت‌های دستوری متون کهن کمتر توجه شده و همین امر سببِ سهوِ بعضی از کاتبان و احیاناً مصححان و ویراستاران آن متون شده است.

منابع

الف) درباره دستور زبان و زبان‌شناسی و نقد ادبی

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷). *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم.
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی امروز*، تهران: نشر قطره.
- البرزی، پرویز (بهار و تابستان ۱۳۸۲). «بررسی مقایسه‌ای صفت در زبان‌های فارسی و آلمانی»، *مجله پژوهش*

۱. در اینجا واژه «بهترین» ظاهراً تصرفِ کاتبان است، چون به قرینه دو صفت «عاقل‌تر» و «فاره‌تر»، «بهتر» درست‌تر می‌نماید: «بهتر شمشیری از صیقل نامستغنی».

۲. فاره: زیرک (دهخدا).

- ادبیات معاصر جهان، دوره ۸، شماره ۱۴: ۳-۱۴.
- البرزی، پرویز (۱۳۹۴). دستور چالشی زبان فارسی، تهران: انتشارات بازتاب.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- راسخ‌مهند، محمد (اسفند ۱۳۸۸). «معرفه و نکره در زبان فارسی»، مجله دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، شماره ۵: ۸۱-۱۰۳.
- صادقی، علی‌اشرف؛ ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۸). دستور، سال چهارم آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب، تهران: وزارت آموزش و پرورش. [توضیح: چنانچه در شناسنامه کتاب آمده، نیمه آغازین کتاب (ص ۱-۷۵) نوشته غلامرضا ارژنگ و نیمه دوم کتاب (ص ۷۶-۱۵۲) تألیف علی‌اشرف صادقی است].
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ ششم.
- ضیائی، شهیره (۱۳۸۳). بررسی ساختار نحوی کلیله و دمنه، اصفهان: انتشارات غزل.
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۹۵). فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- عابدی، محمود (پاییز و زمستان ۱۳۹۷). «ملاحظات درباره تحفة الملوک و تصحیح مجدد آن»، مجله آینه میراث، دوره جدید، سال شانزدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۳: ۵۱-۷۴.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲). تاریخ زبان فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ هفتم.
- ندیمی هرندی، محمود؛ عطائی کچوئی، ته‌مین (اسفند ۱۳۹۵). «یاء معرفه، پسوند ندا، پسوندی نادر و ناشناخته در دستور تاریخی زبان فارسی»، مجله دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، شماره ۱۲: ۱۲۷-۱۴۴.
- ندیمی هرندی، محمود؛ عطائی کچوئی، ته‌مین (اسفند ۱۳۹۸). «نشانه تفصیلی مضاعف در ساخت صفت + تر + تر»، مجله دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، شماره ۱۵: ۱۷۷-۱۹۰.
- ندیمی هرندی، محمود (زیر چاپ). «مفردپنداری جمع مکسر در متون فارسی تا پایان قرن هفتم هجری»، مجله دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، شماره ۱۷.
- هرن، پاول؛ هوبشمان، هاینریش (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی، ترجمه همراه با گواه‌های فارسی و پهلوی از جلال خالقی مطلق، اصفهان: انتشارات مهرافروز.
- Abbott, B. (2006). "Definiteness and Indefiniteness": *Encyclopedia of Language & Linguistics*, editor in chief: Keith Brown, second edition, vol 3. P 392-399.
- Darmesteter, J. (1883). *Études iraniennes*, Paris: F. Vieweg.
- Hawkins, John A. (2015). *Definiteness and Indefiniteness (A Study in Reference and Grammaticality Prediction)*, London and New York: Routledge.
- Juvonen, P. (2006). "Articles, Definite and Indefinite": *Encyclopedia of Language & Linguistics*, editor in chief: Keith Brown, second edition, vol 1: 484-487.
- Lazard, Gilbert (1963). *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris: Librairie C. Klincksieck.
- Lyons, Christopher (1999). *Definiteness*, Cambridge: Cambridge University Press.

(ب) شواهد

- ابن‌ابی‌الدُّنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م). *الترُّهد، الطبعة الاولى*، دمشق: دار ابن‌کثیر.

- ابوالفتح رازی، حسین بن علی خزاعی (۱۳۸۹). *رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ*، به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.
- ابوالمکارم محمود بن ابی‌المکارم حسنی واعظ (۱۳۸۱). *دَقَائِقُ التَّأْوِيلِ وَ حَقَائِقُ التَّنْزِيلِ*، به تصحیح جویا جهانبخش، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- ابومنصور بن عبدالرزاق طوسی (۱۳۶۲). «مقدمه قدیم شاهنامه»، به تصحیح علامه محمد قزوینی، هزاره فردوسی، تهران: دنیای کتاب.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد احمد (۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶]). *عَقْدُ الْعُلَى لِلْمَوْقِفِ الْأَعْلَى*، به تصحیح علی‌محمد عامری نائینی، مقدمه از [محمد ابراهیم] باستانی پاریزی، به‌ضمیمه رساله صلاح‌الصالح، تهران: انتشارات روزبهان، چاپ دوم.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد احمد (۱۳۸۴). *عَقْدُ الْعُلَى لِلْمَوْقِفِ الْأَعْلَى*، شرح و تحلیل مریم ایرانمنش، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۵). *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، مقدمه و فهرست لغات از محمد جعفر یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ سوم.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*، مقدمه و تصحیح و تعلیقات و توضیحات و فهرست‌ها: محمد جعفر یاحقی؛ مهدی سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۱۹ [تاریخ دیباچه]). *تاریخ بیهقی*، با مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، [مجلد نخست]، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۸۲). *تَفَحَاتُ الْأُنْسِ مِنْ حَضَرَاتِ الْقُدُسِ*، به تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد محمود بن آدم (۱۳۷۹). *مکاتیب سنائی*، به اهتمام نذیر احمد، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۸۱). *تَفْسِيرُ التَّفَاسِيرِ* (مشهور به: *تفسیر سورآبادی*)، به تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- شاهفور اسفراینی، ابومظفر (۱۳۷۴). *تَاْجُ التَّرَاْجِمِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ لِلْأَعَاْجِمِ*، به تصحیح نجیب مایل هروی - علی‌اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی - میراث مکتوب.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۵۳). *تاریخ الامم و الملوك (تاریخ الطبری)*، ترجمه ابوعلی‌محمد بن محمد بلعمی، [معروف به تاریخ بلعمی]، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات زوار، چاپ دوم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۹). *تاریخ الامم و الملوك (تاریخ الطبری)*، ترجمه ابوعلی‌محمد بن محمد بلعمی، [معروف به تاریخ بلعمی]، به تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات سروش، چاپ چهارم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۵۶). *جَامِعُ الْبَيَانِ عَنْ تَأْوِيلِ آيِ الْقُرْآنِ [تَفْسِيرُ الطَّبْرِيِّ]*، ترجمه جمعی از علمای ماوراءالنهر، (مشهور به: *ترجمه تفسیر طبری*)، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.

- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۹۸). تذکرة الاولیاء، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۳۲ق / ۱۹۰۵م). تذکرة الاولیاء، تصحیح رنولد الن نیکلسون، لیدن: مطبعة بریل، مجلد اول.
- علی بن ابی حفص اصفهانی (۱۳۱۷). تحفة الملوك، از روی نسخه خطی موزه بریتانی لندن، به اهتمام کتابخانه طهران، طهران: چاپخانه مجلس.
- علی بن ابی حفص اصفهانی (۱۳۸۲). تحفة الملوك، به تصحیح علی اکبر احمدی دارانی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۱۲). قابوس نامه، با مقدمه و حواشی سعید نفیسی، طهران: مطبعة مجلس.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۳۵). قابوس نامه، با تصحیح و مقدمه و حواشی امین عبدالمجید بدوی، تهران: کتاب فروشی ابن سینا.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۴۳). قابوس نامه، متن کامل از روی چاپ لندن، زیر نظر علی حصوری، تهران: کتابخانه طهوری.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۸۰). قابوس نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق / ۲۰۰۵م). احیاء علوم الدین [و معه المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار فی تخریج ما فی الاحیاء من الاخبار]، بیروت: دار ابن حزم.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۹). احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- فقیه ابونصر احمد بن خیر نیشابوری (۱۳۵۴). بستان العارفین و تحفة المریدین [منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفة المریدین]، به کوشش احمدعلی رجائی [بخارائی]، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فقیه ابونصر احمد بن خیر نیشابوری: بستان العارفین و تحفة المریدین، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه اسعد افندی ترکیه به شماره ۱۳۳۵، میکروفیلم شماره ۱۸۶ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۴). الرسالة القشیریة، تحقیق عبدالحلیم محمود - محمود بن شریف، قم: انتشارات بیدار.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۳). رسالة قشیریة، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
- قطب الدین جامی، محمد بن مطهر (۱۳۴۳). حقیقة الحقیقة، به اهتمام محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمد بن منور (۱۳۸۱). اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی الخیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات آگه، چاپ پنجم.
- مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۹۰). شرح التعرف لِمذهب التصوف، به تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ سوم.

- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۹). *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، به تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۳۲). *جامع‌الحکمتین*، به تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی هنری کربن و محمد معین، تهران: قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه.
- نامعلوم (۱۳۹۹). *مجم‌التواریخ و القصص*، تصحیح و تحقیق اکبر نحوی، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- نجم دایه، نجم‌الدین رازی (۱۳۸۰). *مرصاد‌العباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۹۰). *تفسیر نسفی*، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۸۰). *کلیله و دمنه*، به تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ بیستم.
- نظام‌الدین یحیی بن صاعد (۱۳۹۴). *حلائق‌السیر*، زیر نظر محمد پارسانسب، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نظام‌الملک طوسی (۱۳۲۰). *سیاست‌نامه* (برای دبیرستان‌ها)، به تصحیح عباس اقبال، تهران: وزارت فرهنگ.
- نظام‌الملک طوسی (۱۳۹۰). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، بازشناسی، نقد و تحلیل، ویرایش متن، توضیحات و فهرست‌ها از محمد استعلامی، تهران: انتشارات نگاه.
- نظام‌الملک طوسی (۱۳۹۸). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.